

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۱

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

بررسی مؤلفه‌های اساسی در معرفت‌شناسی دینی اخوان الصفا

دکتر محسن عبدالهی *

چکیده

در قرن چهارم هجری گروهی از اندیشمندان موسوم به اخوان الصفا و خلان الوفا به این فکر افتادند که برای نشر علوم عقلی و نزدیک کردن دین و فلسفه به یکدیگر و آگاه نمودن مردم نسبت به مسائل علمی و دینی رسالاتی مختصر، بدون ذکر نام مؤلفان بنویسند و به صورت پنهانی منتشر کنند تا بتوانند در جهت زدودن انحراف از جامعه اسلامی فعالیت نمایند.

در آن هنگام، به‌رغم وجود مشکلات سیاسی و اجتماعی متعدد، مسلمانان از رشد فکری و علمی برخوردار بودند و نه تنها در زمینه فلسفه و سیاست بلکه در سایر جنبه‌های علمی به مرحله رشد و شکوفایی رسیده بودند. اخوان الصفا به موازات برخوردارگی از اندیشه دینی، عامل بازتولید بیداری فکری و توجه به علوم عقلی و فلسفه و حکمت یونانی در آن دوره هستند. طرح مسائل مذهبی در یک چهارچوب سازمان یافته و تلاش برای نظم دادن به مؤلفه‌های معرفت‌شناسی دینی بر محورهای خداشناسی، نبوت، انسان‌شناسی، معرفت نفس و اخلاق در این خصوص دارای اهمیت زیاد است.

کلید واژه‌ها: معرفت‌شناسی دینی، اخوان الصفا، نظریه واحد، نفس، اخلاق.

مقدمه

نکته شایان توجه در بررسی تاریخ فلسفه اسلامی به ویژه در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، مطالعه پیرامون نهضت‌های فکری و شیوه تلفیقی آنها از فلسفه یونان و شریعت اسلامی است، این امر مرهون کنکاش در آثار مکتوب یا ترجمه شده یونانی، به ویژه کسانی چون مسعودی، الکندی، فارابی و اخوان‌الصفاء می‌باشد. اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفا جمعیتی بودند از فلاسفه اسلامی برخوردار از اهداف فلسفی، دینی و سیاسی؛ نظام فکری جمعیت مزبور مبتنی بر توجه به آموزه‌های دین اسلام و فلسفه یونانی بود. در آن عصر که شاهد شکوفایی فکری و سیاسی مسلمانان می‌باشیم، اغلب فرقه‌های اسلامی، دینی و سیاسی به فلسفه یونانی علاقه‌مند شده بودند و به خصوص آنهایی که بر قدرت سیاسی عرب و اسلام سنی خورده می‌گرفتند درصدد بودند با بنیان نهادن نظامی فلسفی و سیاسی ملک و خلافت اسلامی را از انحطاط و فروپاشی نجات دهند. اخوان‌الصفاء، در راستای هدف مذکور، فعالیت‌هایی از خود نشان می‌دادند و رسائلی منتشر می‌کردند که در نوع خود کامل‌ترین اثر علمی، فلسفی و سیاسی در تاریخ تمدن اسلامی شمرده می‌شوند. بنابراین اهمیت اخوان‌الصفاء به اهمیت و ارزش رسائل آنان خلاصه می‌گردد (قمیر، ص ۳۵). به عبارت دیگر، هدف از تألیف رسائل، تعلیم و تربیت به معنی وسیع آن است، یعنی به کمال و ثمر رساندن استعدادهایی که در درون انسان نهفته است و رشد و تکامل آن شرط نجات و رستگاری و به دست آوردن آزادی معنوی است. در این مقاله، مؤلفه‌های اساسی مؤثر بر معرفت‌شناسی دینی اخوان‌الصفاء مشتمل بر «ساختار، سلسله مراتب و مذهب»، «خداشناسی و توحید»، «فلسفه دین و پیامبران»، «امامت و خلافت»، «نفس» و «اخلاق» بررسی می‌شود.

مؤلفه نخست: ساختار، سلسله مراتب و مذهب اخوان‌الصفاء

جمعیت اخوان‌الصفاء از چهار مرتبه تشکیل می‌شود. مرتبه اول صاحبان صنایع که به جوانان دارای ۱۵ سال تمام اختصاص دارد چرا که آنها دارای صفا و پاکی در جوهر نفس و پذیرش احکام و سرعت تصور هستند. اخوان‌الصفاء این دسته را اخوان‌الابرار و الرحماء می‌نامیدند (موسوی، ص ۱۱۱). اخوان‌الصفاء گروهی سری بودند و از طریق

تماس‌های شخصی و محرمانه عضو می‌گرفتند، به مبلغان خود توصیه می‌کردند که در میان جوانان کار کنند چه معتقد بودند که اشخاص سالخورده اغلب متحجرند و برای نهضت‌ها مناسب نیستند (شریف، ص ۴۰۹). مرتبه دوم کسانی بودند که اخوان آنان را اخوان الخیار و الفضلا می‌نامیدند. اینان کسانی بودند بین ۳۰ تا ۴۰ سال، دارای مرتبه رؤسای سیاست‌مند، لازمه این گروه مراعات اخوان و سخاوت و فیض بخشی و شفقت و مهربانی نسبت به دیگر اخوان بود (فاخوری و حجر، ص ۱۹۷). مرتبه سوم ویژه اعضایی بود که بین ۴۰ تا ۵۰ سال داشتند و آنان را اخوان الفضلاء الکرام می‌نامیدند. این گروه به نیروی امر و نهی ممتاز بودند و هرگاه برای کار دعوت آنان مخالف و معاندی پیدا می‌شد به دفع آن عناد و خلاف برمی‌خاستند و از راه لطف و نرمی و مدارا آن مخالفت و معاندت را به صلاح باز می‌آوردند (حلبی، برگزیده متن رسائل اخوان الصفا، ص ۱۶۳). چهارم مرتبه آخر و مرتبه کمال است که همه اخوان از سه درجه پیشین، به این درجه و مرتبه دعوت می‌شدند. این مرتبه از آن کسانی بود که سنشان از ۵۰ می‌گذشت. این مرتبه آمادگی برای رستاخیز و مفارقت هیولی است. در این مرتبه قوه معراج دست می‌دهد و بدان قوه، صعود به ملکوت آسمان و مشاهده احوال قیامت، بعث و حشر و نشر و میزان و عبور از صراط و نجات از دوزخ و مجاورت ذات پروردگار رحمن میسر می‌شود (فاخوری و حجر، ص ۱۹۷). این جماعت در میان فضلا و امیران و اشراف و بزرگ‌زادگان و دهقانان و پیشه‌وران و به ویژه بازرگانان پیروان و یاران بسیار دارند. از این رو، یاران خود را به شهرها می‌فرستادند تا در هر کس که به وی خیری می‌شنوند او را به وارد شدن در جماعت ایشان فراخوانند. یاران خود را به ویژه به دعوت کردن جوانان بیشتر از پیران سفارش می‌کردند، زیرا نفوس جوانان همچون ورق سفید پاکیزه‌ای است که چیزی بر آن نوشته‌اند. از این رو، تلفیق تعالیم و مبادی دینی فلسفی که مردم را بدان می‌خوانند برای ایشان آسان‌تر دست می‌دهد تا به پیران (حلبی، پیشین، ص ۱۶۴-۱۶۵).

برای هر مرتبه‌ای مجلس ویژه آن وجود دارد به نحوی که فقط مدعوین مجاز به شرکت در آن مجلس هستند. در مرتبه اول اغلب پیرامون روان‌شناسی، علوم عقلی، کتب الهی و احادیث نبوی، عدد، هندسه و نجوم بحث می‌شود. در هر کجا که پیروانی داشتند

به تشکیل مجامعی همت می‌گماشتند. در این مجامع که هر دوازده روز تشکیل می‌شد موضوعاتی از نوع مابعدالطبیعی و باطنی مورد بحث قرار می‌گرفت (شریف، ص ۴۰۸). اگر کسی از حضور در مجمع تخلف می‌کرد باید عذری قانع‌کننده بیاورد و چون جلسه منعقد می‌شد رئیس در جامه خاص خود ظاهر می‌گشت و حکم را بر حاضران می‌خواند و تا آن حد که میزان فهم و گنجایش پیش‌دین‌شان بود موعظه می‌کرد و رسائل را برای ایشان تفسیر می‌کرد، تا آن‌گاه که گروهی از آنان دوره به پایان برند و از تلاششان رضایت حاصل شود (فاخوری و حجر، ص ۲۰۰-۱۹۹). در خصوص باقی مراتب در رسائل مطلبی واضح نیامده است:

من المعتقد ان لكل مرتبة من هذه الجماعات مجالس خاصة لا يدخلها الى من يدعى اليها و قد فرضت الجمعية على اعضائها ان يكون لهم مجلس معين يجتمعون فيه في اوقات معلومة فيتداولون شئونهم و علومهم حسب درجات و من الثابت ان لكل فئة مباحثها و قضاياها التي تناقش فيها و ان المرتبة الاولى من الفتيان اكثر ما تجادل في علم النفس و العقل و الاسرار كتب الهيئة و الاحاديث النبوية و يتذاكرون ايضا في العدد و الهندسة و النجوم و اما المجالس التي تضم اصحاب المراتب الباقية تحفل دون الشك به مباحث ابعداً من هذه لانجد اليها اشارة في النصوص التي وضعوها لعامة الناس او للمبتدئين من اتبائهم (موسوی، ص ۱۱۲).

در باره مذهب و وضعیت اعتقادی آنان دیدگاه‌هایی متفاوت وجود دارد. عده‌ای آنها را پیرو معتزله می‌دانند، اکثریتی قائل به شیعه بودن آنها هستند و دسته‌ای دیگر معتقدند آنها برای خود روش التقاطی برگزیده‌اند و با تلفیق فلسفه و دین در حقیقت مذهب جدیدی را ایجاد کرده‌اند. مؤلف *تاریخ الحکما* به نقل از ابو حیان توحیدی در باره مذهب زید بن رفاعه، یکی از اعضا و به احتمال رئیس اخوان‌الصفاء، می‌گوید: او را به خصوص قومی و طایفه‌ای اضافه نمی‌توان کرد، زیرا که با همه می‌جوشد، از هر باب داخل می‌شود، آنچه در دست دارد، با آنچه از زبان و بیان او ظاهر می‌شود، متفاوت است. روزگاری در بصره اقامت داشت و در صحبت جمعی از علما که اصناف علوم و انواع صناعات می‌دانستند، مثل ابوسلیمان محمد معشر البستی المقدسی و ابوالحسن زنجانی و ابواحمد مهرجانی و عوفی و غیر ایشان بسر می‌برد (قفطی، ص ۱۱۸). ابن تیمیه، آنان را

جزء فرقه نصیری که در واقع عقایدشان مخالف معتزله بود می‌داند، بین این دو نقطه متقابل، نظریاتی متعدد در طی قرن‌های متمادی اظهار شده است، از قبیل اینکه رسائل *اخوان الصفا* نوشته حضرت علی بن ابیطالب (ع) یا امام جعفر صادق (ع) یا حلاج یا امام غزالی یا دعای اسماعیلیه بوده است (نصر، ص ۴۹) طیب‌اوی، روایت ابو حیان توحیدی را در باب نویسندگان رسائل معتبر شمرده و آن را کوشش در جهت درآمیختن فلسفه و شریعت و معلول تمایلات پنهانی فرقه شیعه قلمداد می‌کند. او تأکید می‌کند که هیچ‌گونه دلیل استواری در دست نیست که بگوییم رسائل جزئی از دعوت شیعه به طور عمومی یا اسماعیلیه به ویژه باشد ولی اسماعیلیه بعدها رسائل را برای پیشبرد اغراضشان به خدمت گرفتند (حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۶۰-۱۵۹).

به نظر محمد اقبال لاهوری این آیین که باعث احیای مستندات دینی شد، اساساً جنبشی ایرانی بود. اسماعیلیان به جای آنکه آزاداندیشی ارتداد آمیز عصر خود را سرکوب کنند، کوشیدند که دین را با آن آشتی دهند. از این رو اسماعیلیه با آزاداندیشی آن عصر سخت پیوستگی داشت و از مجادلات کلامی برکنار بود. شیوه‌های تبلیغی اسماعیلیان به شیوه‌های تبلیغی فرقه اخوان الصفا می‌مانست و این ماندگی حاکی از وجود رابطه‌ای بین این دو فرقه است (اقبال لاهوری، ص ۵۰). برخی نیز معتقدند که آنان از قرامطه بوده‌اند. قرامطیان، شاخه‌ای از اسماعیلیه‌اند که پس از قیام علی بن محمد برقی معروف به صاحب الزنج یا قائد الزنج در قرن سوم هجری در جنوب بین النهرین ظهور کردند. اختلاف ایشان با اسماعیلیه، در برخی از مسائل درجه دوم است، اما در اصول کلی و اساسی با هم اشتراک دارند، این جنبش نخست، منحصر به اعراب نبطیان ساکن عراق و سوریه و عربستان بود و بعدها نفوذ آنان به ری و فارس و دیلمان و طبرستان و خراسان و ماوراءالنهر و مولتان سند بسط و توسعه یافت (ممتحن، ص ۴۷). دانشنامه *اخوان الصفا* را باید تلاشی برای سازگاری دگرباره اسماعیلیان غیر فاطمی و ضد ایدئولوژی آنها دانست (آزند، ص ۴۸). ریچارد نلسون فرای معتقد است که ایشان معتزله و متأثر از اندیشه‌های زردشتی بوده‌اند: معتزله خویش را اخوان الصفا یعنی یگانگان و عدالت خواهان خوانده‌اند (فرای، ص ۱۷۴). با عنایت به تأثیرپذیری اخوان الصفا از دیدگاه‌های مذهب تشیع توجه امامت نیز جایگاهی مهم در اندیشه‌های آنان دارد. این

مسئله را اخوان الصفا در مبحث جداگانه‌ای بررسی کرده‌اند و در این مقاله نیز به آن اشاره شده است.

مؤلفه دوم: خداشناسی و توحید

خداشناسی و توحید اولین مؤلفه در معرفت‌شناسی دینی اخوان الصفا است. به عقیده اخوان الصفا خدا موجود است و برهان وجود او، مظاهر حکمت و عنایت به خلق است، مخلوقی که بر استوارترین و دقیق‌ترین شکل پدیده بر خالقی حکیم دلالت دارد... پروردگار این جهان را به استوارترین و بهترین وجه، نظام بخشیده، هر موجودی را بر حسب لیاقتش تدارک فرمود و بر حسب استعدادش در مکان ویژه خود قرار داده چنانکه گویی همگی انسان یا حیوان واحدند و او به تمام آنچه که بین زوایای آن می‌گذرد دانا است (قمیر، ص ۴۶-۴۵). نخستین آفریننده خداوند موجودی است بسیط و روحانی که خود صور تمام اشیا جهان را دربر دارد. از این جوهر، جوهری دیگر، به نام نفس کلی به وجود آمده و از آن هم هیولای اولی که هنوز مقدار را نپذیرفته بود است، یا به عرصه هستی گذاشت... چون خدا موجودات را بیافرید آنها را از بی‌نظمی به نظم در آورد و ترتیب پیدایش اشیا و نظم آنها درست چون ترتیب اعداد است که از یک شروع می‌شود تا کثرت مخلوقات پدید آید و این کثرت بر وحدانیت خداوند دلالت نماید (خلیقی، ص ۲۶۸).

از تمثیلات متعددی که به کار برده‌اند بدون شک تمثیل اعداد از همه پراهمیت‌تر است، زیرا به وسیله اعداد می‌توان کثرت را به وحدت پیوست و هماهنگی جهان را نمودار ساخت. علم عدد طریقه وصال به عالم توحید و حکمت ماوراء الطبیعه است و اصل موجودات رشته بقیه علوم است که آن را اکسیر اول و کیمیای اعظم می‌نامند و عدد را اولین فیض عقل بر نفس و زبان توحید و تنزیه می‌شمارند. پس جای تعجب نیست اگر اخوان نسبت مبدأ را به عالم با نسبت عدد واحد به سایر اعداد تشبیه و مقایسه کرده‌اند. در یکی از فصول رساله الجامعه که نسبت به مجموعه رسائل جنبه باطنی و سری داشته است، عدد واحد را با وجود و صفر را با ذات بلاسم و ماوراء تعیین باری تعالی انطباق داده‌اند و در این تشبیه صفر را نشانه و تمثیل ذات حق تعالی که عارفان آن را به

نور سیاه تشبیه کرده‌اند و از هرگونه قید حتی عاری بودن از تقید، برتر است قرار داده‌اند (همان، ص ۸۰-۷۹). تشبیه خداوند به واحد عددی از باب تأثیر از فیثاغوریون است و می‌گویند او اول همه موجودات است همچنان که واحد سابق بر همه اعداد است و به همان نحو که واحد منشأ همه اعداد است خداوند مبدأ وجود همه موجودات می‌باشد (صفا، ص ۳۱۱). استدلال اخوان‌الصفا بر وجود باری تعالی مبتنی بر دقت و انسجام و هماهنگی موجود در نظام آفرینش و نظم کرات آسمانی است به نحوی که هر فرد به طور فطری بدان معترف است، چه عالم باشد و چه جاهل، به سوی او گرایش دارد و این نوع شناخت از خداوند که در دعاها و تضرع انسان‌ها متجلی می‌گردد معرفت خداوند از طریق عموم است، اما برای معرفت پروردگار طریقه خصوص هم ذکر نموده‌اند و آن شناخت خداوند از طریق تجرید و تنزیه و برهان و استدلال می‌باشد (موسوی، ص ۱۲۵-۱۲۴). محورهای اندیشه‌های اخوان‌الصفا در خصوص خدا و صفات ایشان به قرار ذیل است:

- الف. اندیشه‌های توده مردم که خدا را چون شخصی فاضل دارای صفات می‌دانند.
 ب. اندیشه کسانی که می‌گویند خدا صورتی روحانی است که در همه موجودات ساری است (این مذهب حلول صوفیانه است).
 ج. اندیشه کسانی که می‌گویند خدا نوری روحانی است.
 د. اندیشه کسانی که می‌گویند کسی نمی‌داند که خدا چیست و تعریف او ممکن نیست و این اندیشه خدا را راه‌آفته و در آمیخته با اشیا و ساری در آنها نمی‌داند [این اندیشه ضد حلول است و نزدیک به عقیده معتزله] (حلبی، گزیده متن رسائل، ص ۳۶).

شناخت راستینی که ما از خدا می‌یابیم مانند شناخت ما از موجودات دیگر نیست که از حیث کم (چیزی) کیف (چونی) و متی (چه زمانی) به دست می‌آوریم، زیرا هستی او با هستی همه موجودات دیگر اختلاف دارد و ممکن نیست که ذات او را به آنچه موجودات دیگر را بدان وصف می‌کنیم توصیف کنیم. نظر اخوان‌الصفا در این باره سخت نزدیک به نظر معتزله است که گویند: ما چیزی از خدا را در نمی‌یابیم (همان، ص ۳۷). بنابراین وجود خدا روشن است و نیازی به برهان ندارد و انسان به طور طبیعی او

را می‌شناسد و این شناخت در طبیعت بشر به ودیعت نهاده شده و هرچه در عالم وجود است خبر از وجود خدای تعالی و حکمت او و جمیع صفاتش دهد. آنان کسانی را که صفات جسمانی به خدا نسبت می‌دهند رد می‌کنند، به بیان علم خدا پرداخته‌اند و به اختلافاتی که در این مورد میان فلاسفه است توجه کرده‌اند ولی می‌گویند در علم خدا مثل بدون عدد است در واحد، پس علم خدا مانند علم عقلا که خود معقولات، بعد از نظر به محسوسات و تأمل و فکر، در عقولشان حاصل می‌شود نیست، بلکه علم او ذاتی است. همچنان که عدد ذات واحد است و چنان که واحد محیط به همه اعداد و شامل آن‌ها است، خدا نیز به اشیا و ماهیت آنها عالم است (فاخوری و حجر، ص ۲۲۱-۲۲۰). به عقیده آنها نسبت خداوند با جهان، همچون نسبت معمار به خانه نیست، بلکه همچون نسبت نور به چراغ یا خورشید است. عالم دستگاهی است عظیم که با هدف و غایت معنی ساخته شده است. ارواح و نفوس در آن در حال صعود و نزولند و جریان تجزیه و ترکیب در طبقات آن حکم فرما است (فشاهی، ص ۳۸۴). بررسی دقیق‌تر این ادعا مستلزم دقت در مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی اخوان‌الصفاست. صبغه عرفانی شالوده این دیدگاه را تشکیل می‌دهد. برداشت اخوان‌الصفا از باری تعالی متأثر از رویکرد تلفیقی است.

مؤلفه سوم: ماهیت دین و پیامبران

دومین مؤلفه برای پرداختن به معرفت‌شناسی اخوان‌الصفا به فلسفه و ماهیت دین و نبوت مرتبط است. دین عامل هوشیار و آگاه کننده غافلان از یاد خدا و آخرت به هنگام اشتغال آنان بر امور دنیوی است، اغلب مردم به دنیا و شهوات رغبت دارند و می‌خواهند از لذت آن بهره‌مند شوند، لذا از آخرت غافلند. بسیاری از مردم نیز به نیکی و پاکدامنی در دنیا و ترک شهوات آن و جستجوی آخرت و نعمت‌های آن دل بسته‌اند و به معاد و زندگی پس از مرگ اندیشه می‌کنند. بنابر عقیده این گروه دین به سه بخش عمده شامل بخشی ویژه و شایسته خواص، بخش دوم شایسته متوسط‌ها و بخش دیگر شایسته عوام تفکیک می‌شود:

بخش نخست علم و عمل است پس از تصدیق به فرستادگان الهی و پذیرش ولایت اولوالامر، بخش دوم که ویژه متوسط‌الحال‌هاست عمل به ظاهر شریعت و اقرار علمی به باطن آن است و اینکه شریعت بر حق است و پرهیز از انکار آن، بخش آخر نیز شایسته و لایق مردان و زنان و کودکانی است که در زمره گروه هستند و قبول فرستاده خدا را تصدیق کنند و به اندازه‌ای که از دوزخ نهراسند عمل نمایند (اخوان الصفا، رسائل، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۲).

معنی دین در زبان عربی پیروی جماعتی است از یک رهبر و روش و چون این پیروی و فرمانبری و اطاعت جز با اوامر و نواهی مشخص می‌گردد و امر و نهی نیز جز با احکام و صدور شرایط مشخص نمی‌شود همه این امور را شریعت، دین و سنت‌های احکام نامگذاری کرده‌اند و از آنجایی که انسان موجود مرکبی است از جسم ظاهر و آشکار و روح با نفس نهان احکام اسلام و دین نیز بر دو قسم است یکی ظاهر و دیگری باطن. ظاهر اعمالی است که اندام‌های بدن انسان انجام می‌دهند و باطن اعتقاداتی است که در باطن و ضمائر مردم مستتر می‌باشد، همه پیامبران و رسل الهی در اعتقادات دینی خود هیچ گونه تفاوت و اختلافی با یکدیگر نداشته‌اند چه در جنبه ظاهری و آشکار و چه در باطن و همگی در استواری و استحکام بخشیدن به آن اعتقادات و دین الهی کوشا بودند. دین یکی است و آن عبارت است از پیروی از رهبرانی که امر و نهی می‌کنند مردم را برحسب مصلحت و خیر و شر آنان. سبب اختلاف شرایع آن است که در ادوار و قرن‌ها و زمان‌های طولانی نفوس اهل هر روزگار را بیماری‌ها و ناخوشی‌هایی متعدد و مختلف از اخلاق پست و ناستوده و ظلم و افکار فاسد و جهر سایه افکنده است، لذا شریعت‌های پیامبران و تفاوت روش آنان برحسب مقتضیات و اهل هر زمانه متفاوت است (همان، ص ۴۸۹-۴۸۶).

آن اختلافات پنج قسم است: ۱. اختلافاتی که در واژه‌های قرآن با کتاب‌های مذهبی دیگر وجود دارد؛ ۲. اختلاف‌هایی که در میان مفسران پیدا شده است؛ ۳. اختلاف‌هایی که در اسرار دین و حقایق معنای پنهانی آنها پیدا شده مانند آنچه در میان مقلدان و روش بیان به وجود آمده است؛ ۴. اختلاف‌هایی که درباره پیشوایان به هم رسیده است؛

۵. اختلاف‌هایی که در احکام شرعت و سنت‌های دین پدیدارگشته مانند آنچه میان فقیهان به هم رسیده است (حلبی، برگزیده متن رسائل، ص ۱۰۹).

اخوان الصفا اعتقاد داشتند که یک دین عقلی بالاتر از تمام دین‌ها وجود دارد و درصدد بودند آن را از راه عقل متافیزیکی استنباط نمایند، بنابراین مبدأ ثالثی را به میان آوردند یعنی بین خدا و عقل فعالی که نخستین آفریده خداست ناموس الهی را که بر همه چیز شامل است داخل کردند و آن وضع ثابت و استواری از خدای رحیم است که برای کسی شر نمی‌خواهد (دبور، ص ۹۹). این اقدامی بود برای رهایی معنوی و روحانی، اما هدف، نه مکتب تعقلی بود نه مذهب لادری یا مذهب توقف، زیرا آن متفکران رهایی را در مکتب تعقلی و مذهب لادری نمی‌دانستند، منظور از آن این بود که پیروان را هدایت کنند تا با صفات خدا زندگی نمایند، این فلسفه ابتکاری در عداد فلسفه نبوی است (کورین، ص ۱۸۴). خدای تعالی دین را راهی از دنیا به آخرت قرار داد و صلاح دنیا و آخرت وابسته به آن است، زیرا دین را ظاهری است و باطنی و منافع دنیوی نخواهند، از این رو به احکام دین و اعمال آن از نماز و روزه و امثال آن حریص شوند و ریا کنند و منافع دنیوی بطلبند و همین حفظ ظاهری دین خود قوام دین است، چنانکه گفته شده است: ان الله نصر هذا الدين باقوام لاخلاق لهم، برخی از مردم دنیا را به جهت آخرت و صلاح معاد خواهند، پس در امر دنیا زهد ورزند و کار بد نکنند و آنچه به امانت گرفته‌اند - چه پنهان و چه آشکار - ادا کنند و با مردم صدق و ورع بدون هیچ غل و غشی معامله کنند و در این عمل هم صلاح دنیا باشد و هم آخرت (فاخوری و حجر، ص ۲۱۱-۲۱۲). دین دو بخش اساسی دارد، یکی اصل و ملاک امر که همان اعتقاد در ضمیر و سر است. دیگری فرع که مبنی است بر قول و عمل آشکارا. اعتقادات نیز سه نوع است، یکی آنکه خواص را به کار آید نه عوام را، دیگر آنکه برای عوام است و سه دیگر آنکه میان خواص و عوام مشترک است (همان، ص ۲۱۲) در باب دین در رساله چهل و هفتم گفته‌اند:

واعلم ان الشريعة الالهية هي جيلة روحانية تبدو من نفس جزئية في جسد بشري بقوة عقلية تفيض عليها من النفس الكلية، باذن الله تعالى، في دور من الادوار و القرانات وفي وقت من الاوقات، لتعذب بها النفوس الجزئية و تخلصها من اجساد

بشریة متفرقة ليفصل بينها يوم القيامة و ليميز الله الخبيث من الطيب و يجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جمعاً فيجعله في جهنم (اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ص ۱۲۹). یعنی بدان که شریعت الهی همانا قدرتی است روحانی به اذن خداوند که به واسطه نیروی عقل واگذار شده از جانب نفس کلی در نفس جزئی اجساد بشری زمان‌ها و اعصار گوناگون آغاز می‌گردد و هدف از آن کنترل نفوس جزئی و مهار کردن اجساد پراکنده بشری است و در روز قیامت بین آنان واسطه می‌شود و بدین سان خداوند خبیث را از پاک متمایز کرده و از خبیثان برخی را بر آنها مسلط می‌نماید و خداوند همه آنها را در جهنم گرد خود می‌آورد.

اندیشه‌های اخوان الصفا در خصوص فلسفه دین در رسائل ناموسیة الهیه و شرعیة دینیة، که مشتمل بر یازده رساله به قرار ذیل می‌باشد، ذکر شده است: آراء و مذهب دینی و فلسفی، کیفیت وصول به خداوند، اعتقاد اخوان الصفا به بقای ارواح پس از جدا شدن از اجساد، کیفیت معاشرت اخوان الصفا با یکدیگر، ماهیت ایمان و خصال مؤمنان بر حق، ماهیت ناموس الهی و وضع شرعی، کمیت و کیفیت سیاسات و غیره (صفا، ص ۳۰۳). انسان اکمال و اتم حیوانات است و از انسان‌ها کسی که دارای عقل تام است ارجح می‌باشد و در بین عقلا علما برترند و از این گروه پیامبران و صاحبان شرایع از لحاظ شأن و مقام و قوای عقل برترین هستند و پس از ایشان حکما و فیلسوفان قرار دارند (اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ص ۱۲۴). خدای بزرگ فرستادگان و پیامبران خود را برای مردم نفرستاد مگر برای اینکه آنچه در دل‌هایشان از امر دین و طلب آخرت هست تأکید کند و برای ارشاد به سوی آنچه به عقول خویش برگزیده‌اند و به راه راستی نزدیک‌تر و به سیرت نیکو‌تر و به راه و رسم بهتر است از آنچه اجتهادشان رسیده و در جان‌هایشان از راه آنها به هم رسیده است (حلبی، برگزیده متن رسائل، ص ۹۲). در رساله چهل و دوم می‌گویند:

قوم عرب هنگام آغاز شدن رسالت پیامبر (ص) بت‌ها را می‌پرستیدند و معتقد بودند که این کار مایه تقرب آنان به پیشگاه خداوند است ولی بت‌ها اجسامی گنگ و فاقد منطق و تمیز و حس و تصور و حرکت بودند، از این رو خداوند پیامبران را

فرستاد و آنا را به سوی آنچه که برتر و متقن تر از اینها بود رهنمون ساخت (اخوان الصفا، رسائل، ج ۳، ص ۴۵۲).

در باب ویژگی‌های پیامبران و صاحبان شریعت‌ها در رساله‌ی چهل و هفتم می‌گویند: بدان که واضع شریعت هنگامی واجد برترین مرحله‌ی فضیلت است که دارای دوازده ویژگی ذاتی و فطری باشد: ۱. تام الاعضا باشد؛ ۲. جیدالفهم و سریع التصور باشد و از آنچه گفته می‌شود به سرعت تصویری در ذهنش ایجاد گردد و سخن متکلم را برحسب معنی دقیق آن ادراک کند؛ ۳. حافظه‌ای قوی داشته باشد؛ ۴. فطن و باهوش یعنی اندیشمند و زیرک باشد و کوچک‌ترین دلایل را برای مسائل درک نماید؛ ۵. خوش سخن و نیکو بیان باشد و هر آنچه در ضمیرش نهفته است به زیباترین شکل بیان دارد و ضمیر و زبانش در اختیار خودش باشد؛ ۶. دانش دوست و محقق باشد و در راه علم دل‌سرد نگردد؛ ۷. صداقت پیشه، خوش‌رفتا و معاشر نیکان و صادقان باشد؛ ۸. در خوردن و آشامیدن و معاشرت افراط نکند؛ ۹. بلند همت، بزرگ منش و خواهان مدارج بالا باشد و نه مدارج پست و بی‌ارزش؛ ۱۰. زهد پیشه کند و مال و منال دنیا فریض ندهد؛ ۱۱. عدالت خواه و دادگستر و مبارزه‌کننده بر علیه ظلم و جور باشد؛ ۱۲. عزم قوی و پشت‌کار و نیرو و بی‌باکی برای انجام کارها داشته باشد (اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۲۹).

از آثار فلاسفه باستان و آراء فقهای اسلامی مطلع بوده‌اند و براساس رویکرد تلفیقی سعی داشته‌اند آن ویژگی‌ها را در کنار یکدیگر قرار دهند. آنها پیامبران و صاحبان شرایع را به عنوان برترین و بالاترین انسان‌ها و اکمل و اتم مخلوقات معرفی کنند.

مؤلفه چهارم: امامت و خلافت

هدف غایی نگارندگان رسائل بیش از آنکه امور سیاسی و دنیوی باشد ناظر بر مسائل معنوی و متعلق به آخرت و رسانیدن روح انسان به سعادت در آخرت و صعود و تکامل آن در عالم معنوی است، در این مسیر نفس جایگاه ویژه‌ای را به عنوان خزانه‌دار حقایق الهی عهده‌دار است. در نوشته‌های اخوان الصفا تفاوت فاحشی بین واژه‌های نبوت، امامت و خلافت به چشم می‌خورد، خلیفه به مفهوم کلی نایب و جانشین خداوند روی زمین است، بنابراین ستمگران و حکام ظالم که به طور معمول فاقد خصایل و ویژگی‌های

خاص پیامبران و اولیای الهی و ائمه احسان و صلاح هستند، خلیفه واقعی شمرده نمی‌شوند. پس از پیامبران و امامان هرگز زمین از حجت الهی خالی نخواهد ماند، بلکه حکمت خداوند وجود و واسطه‌ای را بین ایشان و انسان‌ها مستلزم می‌باشد که این مهم بر عهده خلیفه است، از این رو سرچشمه واقعی علم خلیفه به علم‌النبوه منتهی می‌گردد (Lambton, p.239-240)، ولی امامت جانشینی رسول خدا (ص) و نیابت ایشان بعد از رحلت آن بزرگوار است. اخوان‌الصفا در حالی که برای امامت و خلافت هر کدام ویژگی‌هایی جداگانه ذکر می‌نمایند، اموری از قبیل اخذ خراج، جزیه و عشر، رسانیدن ارزاق به سپاهیان، حراست از حدود و ثغور کشورهای اسلامی، فتح و جدال با دشمنان، محافظت و پاسداری از جاده‌ها و طرق و مبارزه با شورشیان و راهزنان و دفع حکام جور را از وظائف خلفا برمی‌شمارند و به جایگاه فقها به عنوان جانشینان امامان و خلفا در پیاده کردن احکام و حدود، اجرای دستورات فقهی، دیات، برپایی نماز فرادی و جماعت، برگزاری مناسبت‌ها و اعیاد دینی، زیارت و افتاء در مسائل دینی و احکام دیگر اشاره می‌نمایند (ibid, p. 292-293).

بحث از امامت و خلافت را در رساله چهارم و دوم تحت عنوان فصل فی بیان اختلاف‌العلماء فی الامامه به طور مفصل آورده‌اند. آنان گویند مسئله امامت یکی از مسائل بسیار اساسی مورد اختلاف در میان علمای اسلامی است و کسانی که در این خصوص به مطالعه و تفحص می‌پردازند با نظرها و دیدگاه‌های مختلفی مواجه می‌شوند. از طرف دیگر شقاق و اختلاف در این نظرات نه تنها مرتفع نخواهد شد، بلکه روز به روز بر وسعت آن افزوده می‌شود. معهذاً اهمیت بحث از امامت و خلافت در این است که از یک طرف نقاط اشتراک و موارد اتفاق را باز شناخت و از طرف دیگر علل اختلاف و وجوه افتراق را موشکافی نمود. اخوان‌الصفا معتقدند برای امت امامی لازم است تا جانشین پیغمبر (ص) باشد، شریعت را حفظ نماید، سنت را احیا کند، امر به معروف و نهی از منکر را برپا دارد، مصدر امور باشد، خلافت را تعیین نماید و نمایندگان را به منظور اخذ مالیات و جزیه، حفظ مرزهای مسلمانان و بیضه اسلام، نابودی دشمنان دین، نگهداری و محافظت طرق و مرزها از شر دزدان و راهزنان، دستگیری ظالمان و احقاق

حقوق ضعفا و برپایی نظام عدالت و قسط به اطراف و اکناف سرزمین اسلامی گسیل نماید.

اضافه بر وظایف امامت و خلافت، جامعه اسلامی را فقهای لازم است تا پس از امامان و خلفا مرجع امور دینی باشند، در مسائل مورد اختلاف خط و مشی صحیح را مشخص کنند و در امور حکومتی، فقهی، احکام، حدود، قصاص، نماز، روزه، مراسم و اعیاد، حج، جهاد، قضا و سایر موارد دینی فتوی دهند. اخوان الصفا در رسائل خود به این مطلب اشاره می کنند که گروهی معتقدند واجب نیست امام افضل و برتر امت بعد از نبی (ص) و اقرب آنان به پیامبر (ص) بوده و یا نصی برای او وارد شده باشد و گروه دیگر امام را برتر و افضل امت بعد از نبی (ص) و اقرب آنان به ایشان و تعیین شده به نص صریح می دانند ولی رأی هیچ یک از این دو را ترجیح نمی دهند. سخن گفتن از ویژگی های امامت و برشمردن شرایط آن پیش از شناخت خصوصیات نبوت و شرایط نبی و نیز آگاهی از فرمانروایی و شرایط آن و فرق بین خلافت و نبوت و خلافت ملک امری مهم و بی فایده است، از این رو شایسته است ابتدا ویژگی های نبوت را برشمرد و خصوصیات ملک را ترسیم نمود و سپس به امامت و ویژگی های امام پرداخت:

ویژگی های نبوت: ۱. وحی؛ ۲. اظهار دعوت برای امت؛ ۳. تدوین کتاب؛ ۴. بیان قرائت فصیح قرآن؛ ۵. توضیح و تفسیر معانی و تأویل آن ها؛ ۶. وضع سنت؛ ۷. اصلاح نفوس مبتلا به مذاهب و آراء فاسد و عادت های پست و گناهان زشت و تلاش در جهت رفع این آثار از ضمایر با ذکر عیوب و تشویق مردم به انجام عادت ها نیک، اعمال شایسته و اخلاق پسندیده از طریق وعده به بهشت و ثواب آخرت؛ ۸. شناخت چگونگی سیاست بر نفوس شیرین برای وارد نمودن آن ها به راه صواب؛ ۹. آگاهی از روش سیاست بر نفوس سهل انگار و بی توجه به معاد، دعوت پیامبران و صاحبان شریعت ها؛ ۱۰. بیان حلال و حرام؛ ۱۱. تبیین و تفصیل حدود و احکام؛ ۱۲. زهد پیشگی در دنیا و نکوهش دنیا دوستان؛ ۱۳. تفصیل و تبیین احکام خاص و عام برای سایر طبقات مردم مبتنی بر آنچه که در کتب منزل الهی نظیر تورات، انجیل و قرآن آمده است.

ویژگی های ملک: ۱. اخذ بیعت از مردم؛ ۲. تعیین خواص و عوام بر حسب مرتبه آنان؛ ۳. جمع آوری خراج، عشر و جزیه؛ ۴. نظارت بر ارزاق و معیشت مردم و نیز سربازان؛

۵. حفظ و حراست از مرزها و ثغور؛ ۶. محافظت از بیضهٔ اسلام؛ ۷. قبول صلح و مهاده از پادشاهان و رؤسای قوم در مواقع مستحب؛ ۸. اعطای هدیه برای دلجویی و جذب طرفدار.

هنگامی که خصوصیات فوق‌الذکر در فردی واحد جمع گردد به درستی که او نبی مبعوث از جانب خدا و فرمانروا ملت خواهد بود و اگر در دو نفر جمع گردند تنها یکی از آن دو نبی مبعوث بر آن امت و دیگری مسلط بر آنان است. به تحقیق که ملک و دین توأمان هستند و قوام هر کدام به وجود دیگری بستگی دارد و اردشیر فرمانروای فارس نیز گفته است: ان الملک و الدین اخوان توأمان و بدان که همانا خداوند متعال تمامی ویژگی‌های ملک و نبوت را برای پیامبرش محمد (ص) جمع نمود همچنان که برای داود و سلیمان علیهما السلام و یوسف نبی (ع) نیز چنین کرد، زیرا پیامبر (ص) قریب به دوازده سال در مکه به منظور تبلیغ مردم و تعلیم دین تلاش نمود و توانست جمیع ویژگی‌های نبوت را واجد گردد، سپس به مدینه مهاجرت کرد و در ادامهٔ رسالت خود حدود ده سال دیگر در جهت تعلیم دین و تنظیم و ترتیب امر امت، نابودی دشمنان اخذ خراج و دیه مبارزه با دشمنان و مصالحه و مهاده با آنان، قبول و اعطای هدایا و ازدواج با قبایل و اختلاط با آنها برای ترویج و گسترش دین فعالیت نمود، آن گاه از جانب خداوند متعال امر ملک بر ایشان نازل گردید... بدان که اضافه نمودن ملک و فرمانروایی بر نبوت پیامبر (ص) برای این امر نبوده که حرص دنیا و رغبت در امور عادی را تجویز نمایند بلکه ارادهٔ حق تعالی چنین بود که دین و دنیا را توأمان برای امت توصیه نمایند و طبیعی است که برای ایشان مقصود اول دین است و ملک به دلایل مختلف امری عارضی و ثانوی بر دین می‌باشد، زیرا اولاً دنیا و دین را برای امت فرض نشود تصور این مطلب که آنان را دعوت به ایمان و ترک گناه و امور دنیوی و رغبت نسبت به آخرت نمود بی‌اساس و غیر منطقی است، ثانیاً همچنان که اردشیر گفته است: ملک و دین دو برادر همراه و دوقلو هستند، ان الملک و الدین اخوان توأمان، ثالثاً پیامبران از قدیم همچنان بر دین ملوک خود بوده‌اند از این رو خداوند متعال برای دعوت ناس به دین ملک و دین را در پیامبر (ص) ترسیم نمود تا آنان با نگاه کردن به ایشان نسبت به دین الهی التفات و توجه نمایند....

اخوان‌الصفاء به شکل صریح اظهار داشته‌اند که برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات ملوک مغایر و مخالف خصال نبوت است زیرا که ملک امری دنیوی و نبوت مقوله‌ای اخروی محسوب می‌گردد و دنیا و آخرت از امور متباین می‌باشند، بیشتر پادشاهان و ملوک دنیا دوست، حریص بر مال دنیا، تارک ذکر آخرت و فراموش کننده یوم‌الحساب هستند حال آنکه پیامبران علیهم‌السلام زاهد در دنیا، مشتاق آخرت و دعوت کننده به سوی معاد بوده و این نکته وجه افتراق نبوت از ملک می‌باشد. اما پیامبران بدان واسطه که ملک و نبوت توأمان در جودشان نهفته است گرایش شدیدی نسبت به مال و منال دنیا نداشته و برعکس ملوک آزمند و حریص نیستند. خداوند متعال درباره حضرت یوسف(ع) صدیق فرموده‌اند: رب قد آتیتنی من الملك و علمتی من تأویل الاحادیث. آیه شریفه دلالت بر این دارد که وی علی‌رغم دارا بودن ملک و دنیا نسبت به مال و منال این جهانی زهد پیشه بوده و حضرت داود(ع) و حضرت سلیمان(ع) نیز چنین بوده‌اند، چرا که در قصه داود(ع) آمده است که وی توبه کننده و بردبار بوده و در داستان سلیمان(ع) هم نقل شده که ایشان زاهد در دنیا و راغب به آخرت است و هنگامی که جبرائیل(ع) کلیدهای خزائن زمین را بر وی عرضه کرد و فرمود: آنها را بگیر تا چیزی ناقص تحویل داده نشده باشد، سلیمان در جواب گفت: من احتیاجی به آنها ندارم، برای حلال آنها حساب و کتاب وجود دارد و کوچک‌ترین حرامی از آن عذاب را به دنبال خواهد داشت(اقتباس و ترجمه از رسائل، ج ۳، ص ۴۹۸-۴۹۳).

مؤلفه پنجم: نفس

سومین مؤلفه در معرفت‌شناسی دینی اخوان‌الصفاء نفس است. آنان بحث از نفس را در دو سطح بیان می‌دارند، یکی سخن از نفس کلی یا نفس عالم روح و دیگری نفس انسانی. به عقیده آنان نفس کلی منشأ تمامی اعمال و افعال در جهان آفرینش است و سرچشمه تمامی تغییرات و تبدیلات، حال آنکه نفس انسانی در حقیقت از نفس عالم فیض گرفته و غایت آن نزدیکی و سیر به سوی نفس کلی از طریق تصفیه و پاک‌سازی خود توسط بهره‌برداری از فلسفه و دین است. اجتناب از تعصب و تفاخر و مجاهدات در

تهذیب و تزکیه نفس و سعی در برادری و یکرنگی از شروط عمده آنان است (مصاحب، ج ۱، ص ۶۹).

الف. نفس عالم روح

نفس مطلق یا نفس عالم، نفس یا روح کل عالم (نفس کلی فلکی) و ذات بسیطی است که از عقل صادر شده است و نیروی خود را از عقل می‌گیرد. این نفس در خورشید تجلی کرده و از این راه کل عالم تحت قمر (یا عالم مادی) را به حرکت در می‌آورد. آنچه را ما در عالم خود خلقت می‌نامیم و در واقع به عالم نفس مربوط می‌شوند (شریف، ص ۴۱۴).

نفس کلی منشأ تمام افعال در عالم هستی است. همان‌طور که ماده در مراحل مختلف خود دارای استعداد و قابلیت و انفعال محض است، یکی از قوای نفس کلی علت همه تغییرات و تبدیلات و فعالیت‌های عالم تحت القمر است. اخوان این قوه را که مسئول حرکت و تغییر است طبیعت می‌نامند (نصر، ص ۱۰۰). آنان برای طبیعت به عنوان یک نیروی نفسانی که منشأ آثار و افعال است اهمیت بسیار قائلند و دهریون و مادیون را همسان منکران قوه طبیعت می‌شمارند و به خوبی به این امر آگاهند که درک علوم طبیعی مستلزم پی بردن به وجود چنین قوه‌ای است که عالم تحت القمر را به قوای نفس کلی پیوسته و یگانگی و اتحاد اجزای عالم را به این نحو حفظ می‌کند و عالم جسمانی را تحت نفوذ عالم علوی قرار می‌دهد همان‌طور که اعضای بدن انسان تحت اراده نفس او قرار گرفته است (همان، ص ۱۰۲).

قیامت کبری و آخرین رستاخیز هنگامی صورت می‌گیرد که نفس کلی از عالم هیولایی مفارقت کند و به عالم روحانی و محل نورانی و علت نخستین خود بازگردد و به حال اول خود که پیش از تعلق به جسم داشته درآید و این حال صورت نمی‌گیرد مگر بعد از گذشت زمانی دراز و ادواری ممتد (صفا، ص ۳۱۷). نفس کلی روح عالم است و نسبت به عقل کلی منفعل است و جنبه قابلیت دارد، در حالی که عقل نسبت به نفس جنبه فعلیت دارد، نفس دارای دو علت است، یکی علت فاعلی که ذات خداوند است و

دیگری علت صوری که به منزله عقل است. نفس از عقل کل صور را کسب می کند و به بقیه عالم افاضه می کند (فشاهی، ص ۳۸۵).

ب. نفس انسانی

آنان در اغلب مباحث به نفس انسان اعتماد کلی کرده اند و دلیلشان این است که نفس انسانی از نفس کلی صادر شده است. نفس کودک در آغاز کار مانند برگ سفیدی است که معلومات را از طریق حواس خمسه می گیرد و آنها را جمع می کند تا وقتی که بزرگ شد این معلومات را به قوای مفکره و پس از آن به حافظه تحویل بدهد و آدمی را پنج نیروی درونی است که مساوی قوای پنج گانه ظاهری است و آن متخيله در مقدم دفاع است، پس از آن مفکره است در وسط دماغ و پس از آن حافظه در مؤخره دماغ، پس از آن ذاکره و سرانجام قوه ناطقه (حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۶۹). هر اندازه که انسان بتواند علم را به فلسفه دین درآمیزد، به همان اندازه نفس ارتقا می یابد و چون نفس به نهایت ارتقاء خود رسید، در صف فرشتگان قرار می گیرد و مقام او از مقام عامه - که به دین موروث برآمده اند و جز با رسوم و صور حسیه انس ندارند - والاتر می شود (همان، ص ۱۷۰-۱۶۹). نفوس جاهله دوزخ خود را در همین دنیای مادی یابند و نفوس عاقله نیز بهشت خود را در همین دنیا می یابند و مراد بحث عبارت از مفارقت از بدن است و قیامت عبارت از مفارقت نفس کلی و رجوع آن به خداست. چنان که جهان یک انسان بزرگ است انسان هم یک جهان کوچک می باشد، نفس انسان تراوشی است از نفس کلی یا نفس جهان و نفوس افراد انسان جوهری را تشکیل می دهند که ممکن است آن را انسان مطلق یا نفس انسانی بنامیم (دبور، ص ۹۸-۹۷).

نزد اخوان الصفا درباره نفس انسانی، عناصری چون خوش بینی نسبت به کمال طلبی انسان، اعتماد به اراده بشری در راستای حرکت به سوی مراتب معنوی، تکیه بر شناخت حسی به عنوان ابزاری در این سیر تکاملی و عقل گرایی مبتنی بر شریعت و عرفان مشاهده می شود. آنها در رساله هفتم از بخش ریاضیه تعلیمیه می گویند:

جسد جسمانی خواستار بقا در دنیا و جاودانگی است، حال آنکه نفس روحانی به دنبال سرای آخرت و وصول به آنجاست و این گونه است بیشتر کارها و اعمال انسان که سرشار از دوگانگی و تباین است که نظیر زندگی و مرگ، بیداری و

خواب، دانایی و جهل، خردمندی و سفاهت، سلامت و مرض، آلودگی و پاکدامنی، نظر تنگی و بخشندگی، شجاعت و بزدلی، لذت و الم است خود او همواره میان دوستی و عداوت، نیازمندی و بی‌نیازی، جوانی و پیری، ترس و امید، حق و باطل، صحیح و ناصحیح، خوبی و بدی و همانند آنها از خلق و خواهی‌متباین و متضاد متحیر و سرگردان است (اخوان الصفا، رسائل، ج ۴، ص ۱۹۶-۱۹۵).

نفس انسانی سه قسم است، نفس نباتی که در کبد جای دارد، نفس حیوانی که در قلب جایگزین است و نفس ناطقه که در عقل ساکن می‌باشد. این نفس‌های سه‌گانه جدا و متباین از یکدیگر نیستند بلکه فرع‌های یک اصل واحدند و به ذاتی واحد اتصال دارند همچون سه شاخه از یک درخت. نفس یکی است و تعدد نام‌های آن ناشی از تباین کنش‌های آن است (قمیر، ص ۵۱). مردم نیز در شناخت و تعریف نفس و ماهیت آن به سه گروه تفکیک می‌شوند. گروهی که گویند نفس جسمی لطیف است و نه مرئی و نه محسوس و گروهی که گویند نفس جوهری است روحانی که جسم نیست و به عقل درک شود اما به حسن در نیاید و پس از مرگ باقی است و گروهی که گویند نفس عرضی است که از مزاج بدن و اختلاط جسد زاید و به مرگ و فساد شود و جز با جسم وجود نیاید. این گروه اخیر را جسمیون گویند (فاخوری و حجر، ص ۲۲۷). اخوان الصفا در مطالعه نفس، قوا و مراتب آن از ارسطو و به ویژه افلاطون، تأثیر پذیرفته‌اند. نفس جوهری آسمانی و روحانی است، بالطبع دارای علم و بالقوه و آموزش‌پذیر نظیر آینه که پدیده‌ها را در خود نشان می‌دهد. نفس هم اشکال موجودات را چه محسوسات و چه معقولات درک می‌نماید. این نفس که از نفس کلی سرچشمه گرفته و به واسطه جسم پذیرد و ظهور در شکل انسانی فی‌الواقع هبوط کرده است و در نهایت از جسم جدا خواهد شد و به مبدأ اصلی خود بازگشت خواهد نمود (موسوی، ص ۱۲۳). به نظر می‌رسد که تقسیم بندی مراتب نفس و گروه بندی افراد را برحسب انتخاب آنها در درجه اول متأثر از فلسفه یونانی و اسلامی و در درجه دوم به دلیل دارا بودن گرایش‌های عرفانی و اعتقاد به مراتب انسان‌ها در بیان سیر و سلوک و تکامل انجام داده‌اند و آرمان‌گرا و خوش بین بوده‌اند.

اخوان الصفا در رسائل می‌گویند:

بدان که نفس عالم و نفس ناطقه هنگام سیر به نفس کلی قدرت و توان لازم و شادابی و سرور می‌یابد و چنانچه از این حرکت بازماند دچار ثقل و آلودگی می‌گردد تا حدی که قدرت خلاص و رهایی از آن را نخواهد داشت و در عالم کون و فساد متوقف خواهد ماند در حالی که انجام اعمال قبیح و گناه آلود سرتاسر وجودش را به خود مشغول ساخته است. بنابراین اعمال و امور واجب شده دینی عاقبت نفس را به سمت شناخت و عبادت ذات باری تعالی رهنمون (همان، ص ۱۶۲-۱۶۱).

در جامعه الجامعه می‌گویند:

ان النفوس الجزئية سترجع الى النفس الكلية باجمعها و تصير في عالمها الروحاني و محلها الازلي و وقتها الدهري، الابدی، السرمدي، الذي لانهاية لطوله و الذي كانت فيه قبل تعلقها بالجسم كما قال الله عزوجل: كما بداءنا اول خلق يعيده (/نييا / ۱۰۴) ولكن بعد مضي الدهور الزمانية الطول والكرور والادوار و العصور و خراب العالم الارض و المركز السفلي، اذفارته النفس وسكن الفلك عن الدوران و الكواكب عن السير و الاركان عن اختلاط بالمزاج (اخوان الصفا، جامعه الجامعه، ص ۱۶۱).

اخلاق محوری و گزاره‌های ارشادی در سراسر مباحث اخوان دیده می‌شود و در عین نگرانی از سرنوشت نفوس به هدایت آنها امید دارند. اشاره به این نکته ضرورت می‌یابد که اخوان الصفا نکات اخلاقی مرتبط با شریعت را به صورت مجزا در رسائل خود آورده‌اند.

مؤلفه ششم: اخلاق

چهارمین مؤلفه اختصاص به اخلاق دارد. مسلمانان همواره بیش از نظریه‌های اخلاقی به آداب و رسوم اخلاقی و موضوع رفتار علاقه‌مند بودند، زیرا اسلام درباره اعمال خیر و اعمال صالح و نیت خیر تأکید می‌کند. اخوان الصفا به علم اخلاق فقط از لحاظ تأثیر آن در نظام فکری خود علاقه‌مند بودند و آن عبارت از کسب علم نظری و عمل خیر در این دنیا است به قسمی که نفس بتواند از ابدیت و سعادت اخروی بهره‌مند گردد (شریف، ص ۴۲۶). انسان پس از تولد کسب فضائل را آغاز می‌کند و به این کار تا هنگام مرگ

ادامه می‌دهد در انسان استعدادی برای کار نیک وجود دارد. با همین استعداد می‌تواند به عمل شر نیز پردازد. برای عامه مردم خیر آن چیزی است که دین مقرر داشته و شر آن چیزی است که از سوی دین منع شده است (همان، ص ۴۲۷).

غایت نهایی انجام کارهای خیر رسیدن انسان به کمال مطلق می‌باشد، کسی که تمامی مراحل را پشت سر گذاشته و خصال اخلاقی را کسب نماید انسانی است که شایسته خلیفه... بودن در روی زمین بوده و تمامی اخلاق نیکوی بشری و علوم انسانی و صنایع را دارا می‌باشد (اخوان الصفا، رسائل، ج ۱، ص ۳۰۶). برای اخلاق یک تصور آرمانی و ایده‌آلی ارائه می‌دهند و آن رسیدن به مرحله کمال و نزدیکی و تقرب به ذات الهی است، اینان گفتند: انسان در حقیقت همان نفس است و لازم است بلندترین غایات، این باشد که با سقراط زندگی کنیم و نفس خود را به خود واقف سازیم و با مسیح او را در قانون مقید گردانیم ضمناً واجب است به تن هم توجه کنیم و مقام آن را اصلاح کنیم تا آنچه برای کمال نفس میسر است برایش فراهم شود. اخوان الصفا بنابراین رأی، برای کمال مثل اعلای انسانی قرار می‌دهند و ممیزات او را از مختصات اقوام و ملل مختلف اقتباس می‌کنند، این مثل اعلی و کمال مطلوب برای مرد کامل عبارت است از: نسب فارسی، دین عربی، آداب عراقی، زیرکی عبرانی، سلوک مسیحی، پرهیز شامی، دانش یونانی، بینش هندی، سیرت صوفی، اخلاق ملکی، رأی ربانی و معارف الهی (دبور، ص ۱۰۱-۱۰۰).

در رفتار اخلاقی مانند ارسطو به نظریه وسط و اطراف اعتقاد دارند: یعنی هر فضیلت حد وسط میان در رذیلت است. شجاعت حد و وسط میان جبن (بزدلی) و تهور (بی‌باکی) است و اقتصاد مالی حد وسط میان بخل (تنگ چشمی) و اسراف (بازدستی) است و عدل حد وسط میان ظلم (ستم‌گری) و انظلام (ستم‌کشی) است (حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۷۰). از لحاظ تهذیب اخلاق و سیاست نفس‌مبانی کار آنان بر خوی‌های نیک و کارهای خوب و حفظ امانت و رعایت حقوق صاحبان و همسایگان و دوستان و نظائر این مسائل است. دستوره‌های اخوان الصفا به زنان و فرزندان و غلامان و دوستان بسیار دقیق و دارای ظرافت‌های اخلاقی و تربیتی است.

اخلاق از دیدگاه آنان دو نوع ذاتی و اکتسابی است. اخلاق ذاتی آن است که شخص به مقتضای تولد واجد می‌باشد و اخلاق اکتسابی آن چیزی است که به اخلاق ذاتی در دوره‌های مختلف زندگی افزوده می‌شود. اخلاق ذاتی تحت تأثیر سه عامل اصلی است، یکی تأثیر ستارگان برجین قبل از تولد، دیگری چگونگی ترکیب عناصر اربعه در بدن، به عنوان مثال کسی که عنصر خاک بر آن غلبه داشته باشد از لحاظ اخلاقی صبور در انجام کارها و ثابت و پابرجا در آراء می‌باشد، سوم تأثیر محیط طبیعی و شرایط زیستی، چنان که معتقدند افراد مشرق زمینی و افراد مغرب در اخلاق متفاوت هستند. اخلاق ذاتی ثابت است ولی اخلاق اکتسابی از زمانی به زمان دیگر و حالی به حال دیگر تغییر می‌کند (موسوی، ص ۱۲۰). در ماهیت اخلاق گویند: اخلاق ذاتی (مرکوزه) اخلاقی است که آمادگی هر عضو از اعضای بدن را برای اظهار و بروز واکنش خاص نشانگر می‌باشد، فرضاً کسی که از نظر ذاتی شجاع است اقدام هرگونه امور خطیر برایش بدون اینکه فکر و اندیشه نماید سهل و آسان خواهد بود و یا کسی که دارای طبع سخاوتمند باشد بذل و بخشش و کمک به دیگران برایش آسان است، پس اخلاق مرکوزه مقدمه‌ای است برای خصوصیات عملی انسان (اخوان الصفا، رسائل، ج ۱، ص ۳۰۵).

اخلاق از چند عامل تأثیر می‌پذیرد: عامل اول مکانی که انسان در آن می‌زید هوا و خاک آن مکان در مزاج او مؤثرند و اختلاف مزاج‌ها به اختلاف در اخلاق و طبیعت و رنگ و زبان و عادات و عقاید و مذهب و رفتار و صنعت و اندیشه و سیاست مردم می‌انجامد. عامل دوم ستارگانند، طبیعت مردم به جهت برج‌های گوناگونی که در آن متولد شده‌اند، با یکدیگر اختلاف دارند. این نظریه را عموم اندیشمندان کهن که به تأثیر ستارگان بر زندگی انسان معتقد بودند ابراز داشته‌اند. سومین عالم، تربیت و به طور کلی هم نشینی و معاشرت با خانواده و دوستان و آموزگاران است. عامل چهارم، مذهبی است که انسان بر آن مذهب رشد می‌کند و از روح تعالیم آن اثر می‌پذیرد و این به صورت خلق و خوی او در می‌آید (همان، ص ۲۹۹). به عقیده ایشان طبع را در اخلاق اثر بزرگی است و بر این مبنا مردم در چهار گروه محروران (به دلاوری و بی‌باکی، کم ثباتی و سرعت خشم و کمی کینه و تندهوشی ممتازند)، مبرودان (به کودنی و غلظت طبع ممتازند)، مرطوبان (به بلادت و بزرگواری (سماحت نفس) و فراموشکاری

و بی‌باکی ممتازند) و خشک طبعان یا یابسان (به شکیبایی و پایداری و تنگ چشمی ممتازند) قرار می‌گیرند (حلبی، برگزیده متن رسائل، ص ۶۰). به نظر می‌رسد که مباحث آنان در باب اخلاق منسجم و عمیق نمی‌باشد بلکه مشتمل بر نصیحت‌هایی است که در رسائل و به شیوه‌ای مختصر در رساله نهم از قسم ریاضی به قرار ذیل درج گردیده است:

۱. عمل خیر را به خاطر آنکه خیر است انجام ده، به خاطر ترس از عذاب یا طمع به پاداش دست به عملی مزین، حتی به خاطر نام نیز کاری را انجام مده، بلکه خیر را به خاطر خود خیر انجام ده، زیرا اگر به جهت انگیزه دیگری مانند ترس و پاداش و ناموری دست به عمل بزنی منافق خواهی بود و منافق شایسته آن نیست که در کنار روحانیان جای گیرد؛ ۲. در دنیا زهد پیشه کن، در ثروت و در خوردن و آشامیدن زهد پیشه کن و از کبر و غرور و اعتماد به رأی خود اجتناب نما؛ ۳. آنچه را برای خود خواهی برای دیگران نیز بخواه، نسبت به هیچ کس حسد مبر و بر همه انسان‌ها بیخشای، بلکه با همه حیوانات ذی روح مهربان باش؛ ۴. نسبت به دوستان اخلاص داشته باش؛ ۵. سیاست منزل: اگر می‌توانی همسری برگزین و اگر ازدواج کردی به همسرت مهربانی فراوان کن، اما در باب خانواده سیاستی یگانه در پیش گیر تا دارای یک رفتار و اخلاق ثابت شوند. تنگ دستی خود را برای اطرافیان فاش مکن که موجب خواری تو می‌گردد (قمیر، ص ۵۶-۵۵).

در بحث از اخلاق مطلبی را پیرامون مراتب انسان‌ها برحسب اخلاق و اعمال و وظایف مندرج در جلد اول رسائل، رساله شماره نهم از رسائل ریاضیه تعلیمیه تحت عنوان مراتب الناس فی الاخلاق حسب الاعمال مطرح کرده‌اند و در آن هشت مرتبه برشمرده شده است:

مرتبه اول: قاریان و حافظان الفاظ و کتب الهی (نوامیس الهی) و آموزش دهندگان؛
 مرتبه دوم: راویان اخبار، احادیث و حافظان سیره؛ مرتبه سوم: فقها و علما؛ مرتبه چهارم: مفسران؛ مرتبه پنجم: مجاهدان و مبارزان بر علیه دشمنان خدا و محافظان مرزهای مناطق سکونت یاران و پیروان ناموس الهی؛ مرتبه ششم: خلفا و رؤسای جماعت‌های پیرو ناموس الهی؛ مرتبه هفتم: زاهدان و بندگان در مساجد و سخنرانان و وعاظ و مرتبه هشتم: علما و طرفداران علم الهی و معارف خدایی و آشنایان با قوانین خدا.

سپس اخوان الصفا به ویژگی‌ها و مختصات اخلاقی این هشت گروه می‌پردازند:

ویژگی‌های مرتبه اول: فصاحت‌الفاظ، قدرت زبان، خوش لحنی، فهم نیکو، سرعت عمل و حفظ، نشاط و انگیزه، تواضع و فروتنی در برابر متعلم این روش و مرتبه؛ ویژگی‌های مرتبه دوم: قوت شنوایی، درک تمامی کلام، ضبط‌الفاظ، نگاشتن دقیق مطالب، پرهیز از کم و زیاد نمودن مطالب، صداقت، پرهیز از دروغ‌گویی، حکایت دقیق مباحث و تلاش برای نشر آنها؛ ویژگی‌های مرتبه سوم: شناخت حدود حلال و حرام، آشنایی با قیاس و روش استنباط، اجتناب از شبهات بیهوده، دقت بالا، ترک حسد، دوری از غرور، بی‌میلی به دنیا، عفت جنسی، قیام به واجبات احکام الهی و وحدت قول و فعل؛ ویژگی‌های مرتبه چهارم: شناخت شأن نزول آیات و غرض پروردگار از آنها و علت استعمال‌الفاظ خاص هنگامی که اشتراک معنوی وجود دارد و آگاه بودن به معانی و الفاظ؛ ویژگی‌های مرتبه پنجم: برخورداری از غیرت و تعصب دینی و پرهیز از انجام امور حرام، نفرت از دشمنان ناموس الهی و کم دانستن هیبت آنان، شجاعت، اجتناب تکبر، مکر و حيله هنگام به کارگیری روش‌های نظامی، صبر، ذکر متعدد خداوند عزوجل و یاری خواستن از وی، تقیه برای پیروزی و حفظ جان و شکر فراوان خدا؛ ویژگی‌های مرتبه ششم: قناعت پیشگی، کف نفس از ورود به شهوات و لذات دنیایی، قلت حرص و ولع و طلب حاجات، ترک طلب منزلت و جلال و کرامت، کثرت ذکر مرگ و فناپذیری نعم دنیا و ناپایداری ملک و مقام، مطالعه احوال گذشتگان و عبرت‌پذیری از آن، مطالعه کتب حکما و اخبار گذشتگان و تفکر و تعقل پیرامون آنها؛ ویژگی‌های مرتبه هفتم: علم و عمل به واجبات الهی، قیام برای برپا نمودن حق، آشنایی با امور دنیا و تدبیر و سیاست برای سیاست مدار دنیایی و آشنایی با احکام الهی برای حافظین اسرار احکام الهی چنان که در رساله ۵۱ به تفصیل پیرامون آن بحث کرده‌اند و ویژگی‌های مرتبه هشتم: تداوم خستگی‌ناپذیر در طلب علم الهی و علم مورد نیاز برای اداره جامعه، آگاهی با کتب الهی و سنت پیامبران گذشته و قوانین و شریعت و ناموس الهی و نیز تلاش به منظور آموزش آن در بین مشتاقان و علاقمندان (اخوان‌الصفاء، رسائل، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۱). این تقسیم‌بندی از مراحل و مراتب اخلاقی به دلیل نگرش اخوان‌الصفاست که متأثر آموزه‌های عرفانی و شاید صوفیانه می‌باشد، چرا که اندیشه‌های فیلسوف یا متفکر جدا از معرفت‌شناسی و روش‌شناسی او نیست. بر این اساس، در تجزیه

و تحلیل اندیشه‌های اخوان‌الصفا باید به این اصل بدیهی توجه نمود. رویکرد تلفیقی اساس معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اخوان‌الصفا را تشکیل می‌دهد.

نتیجه

اهمیت بررسی پیرامون اخوان‌الصفا در آن است که وضعیت سیاسی در قرن چهارم هجری و بروز جنبش‌ها و حرکت‌های فکری مخالف حکومت عباسیان نمایان می‌شود، نفوذ فلسفه یونانی در جهان تشیع و فلسفه‌های غیر اسلامی (هندی، ایرانی، زرتشتی و غیره) در مبانی و دستگاه فلسفه اسلام ترسیم می‌گردد و ویژگی برجسته قرن چهارم، که تحول علمی و فرهنگی آن و ظهور دانشمندان و صاحبان تفکر در جهان اسلام است، مشخص می‌شود. هدف این مقاله تنها بیانی مختصر از دیدگاه‌های دینی اخوان‌الصفا نیست، بلکه آنچه شالوده کار را تشکیل می‌دهد ترسیم این نکته است که در قرن چهارم هجری و مصادف با قرون وسطایی در اروپا مسلمانان با برخورداری از شناخت عمیق و دقیق، به مسائل دینی، علمی و فلسفی می‌پرداختند.

این نکته نشان‌دهنده قوت و غنای تمدن اسلام در آن دوره است. با نظری اجمالی بر فهرست موارد مندرج در رسائل اخوان‌الصفا نسبت به این مسئله یقین خواهیم یافت. مطالعه در خصوص ابعاد اندیشه‌های اخوان‌الصفا به عنوان یکی از تجلیات شکوفایی فکری در جهان اسلام قابل ارائه و عمق و غنای مطالب رسائل بهترین دلیل برای رشد قوت فکری مسلمانان در دوره مزبور است. برای اخوان‌الصفا دو دسته هدف قابل تفکیک است، نخست اهداف سیاسی و دوم اهداف دینی و فلسفی. دسته دوم مهم‌تر از اهداف سیاسی بوده است، چرا که با انتشار دائرةالمعارف وسیعی در اکثر علوم عصر در صدد بودند جهان‌بینی و الگوی شناخت جدیدی را عرضه نمایند و در این مسیر تعصب نشان نمی‌دادند، آنان از تمامی ادیان و احکام دینی بهره می‌جستند و آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دادند و از هر دین و اندیشه فلسفی آن چه مناسب و منطبق بر مبانی معرفت‌شناسی و اهداف خود می‌دانستند اقتباس می‌نمودند و به کار می‌گرفتند.

منابع

قرآن مجید.

- آژند، یعقوب، *اسماعیلیان در تاریخ*، تهران، مولى، ۱۳۶۳.
- اخوان الصفا، *رسائل اخوان الصفا*، چهار جلد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- _____، *جامعه الجامعه*، عارف تامر، بیروت، منشورات دار المکتبه الحیاه، بی تا.
- اقبال لاهوری، محمد، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا.ج. آریان پور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- حلبی، علی اصغر، *برگزیده متن رسائل اخوان الصفا*، تهران، زوار، ۱۳۶۰.
- _____، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲.
- خلیقی، حسین، *آفرینش و نظر فیلسوفان اسلامی درباره آن*، تبریز، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی - مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- دبور، ت.ج، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه عباس شوقی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲.
- شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- فاخوری، حنا و خلیل، *حجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، نشر زمان، ۱۳۵۸.
- فرای، ریچارد نلسون، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- فشاهی، محمدرضا، *مقدمه ای بر سیر تفکر در قرون وسطی*، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۴.
- قفطی، *تاریخ الحکما*، به کوشش بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- قمیر، یوحنا، *اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب*، ترجمه صادق سجادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳.
- کوربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- مصاحب، غلامحسین، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین در ایران، ۱۳۵۴.
- ممتحن، حسین علی، *نهضت قرمطیان*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

موسوی، موسی، *من الکندی الی ابن رشد*، بیروت، مکتبه الفکر الجامعی، منشورات
عویدات، ۱۹۷۷.

نصر، سیدحسین، *نظر متفکران اسلامی در باره طبیعت*، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
Lambton, *State and Government in Medieval Islam*, School of Oriental and African
Studies, University of London, Oxford, 1985

